

بسم الله الرحمن الرحيم!

به شیطان بزرگ تکیه نکنید!

(ترجمه)

خبر

مدتی است که امریکا به کشتن فرماندهان نظامی ایران پرداخته است که مهم‌ترین آن‌ها قاسم سلیمانی و مهندس ابی‌المهدی در عراق و عده‌ی دیگر نیز در سوریه می‌باشند.

تبصره

پیش از تبصره روی این نکته، لازم است ارتباط ایران و امریکا بر امت مسلمه واضح گردد؛ چرا که امت حق دارد تا این حکام را محاسبه نماید.

بعد از سیطره‌ی امریکا بر حکام ایران، خصوصاً بعد از جنگ ایران و عراق که از ابتدای 1980م شروع الی ختم 1988م دوام نمود، جنگی که جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا واضح ساخت که هدف از این جنگ سیطره بر هردو دولت است.

نکته قابل ملاحظه در این تبصره، سیطره‌ی امریکا بر ایران است و ما نیز به توضیح این امر خواهیم پرداخت. سیطره‌ای که منجر شد تا ایران در بعد سیاست خارجی امریکا از خواسته‌های این کشور پا فراتر نگذارد. امریکا خواست تا ایران از انقلابی دست بکشد که از لحاظ عقیدتی بر عموم مسلمانان چنان تأثیری از خود بر جای گذاشت که همه فکر می‌کردند دولت ایران بعد از انقلاب، همان دولت اسلامی به تمام معناست که همه در انتظار آن به سر می‌برند و در کنار آن به یک فکر مذهبی (شیعه) که مناسب به نقشه‌ی پلید امریکا می‌باشد، توجه خاص مبذول داشته، نقشه‌ای که فکر مذهبی دیگری به نام سلفیت را در منطقه‌ی دیگر از طریق آل سعود تشویق نموده و پرورش داد، تا به وسیله‌ی این نقشه بتواند به دشمنی بین فرزندان مسلمان پرداخته، به تکفیر و قتل یک‌دیگر، آن‌ها را مصروف سازند. به این صورت بدون کدام حساب و کتابی خون مسلمانان به هدر رفته، حیثیت و دارایی‌های‌شان به تاراج برده می‌شود. متأسفانه تا هنوز عده‌ی فکر می‌کنند، این‌ها کسانی‌اند که سرپرستی امور امت را به دوش دارند.

بعد از این که امریکا توانست ایران را به بهانه‌ی برخورد منافع، رام نماید؛ منافعی که ایران به بهانه‌ی آن با حفظ موقف و حیثیت‌اش بتواند در نقشه‌ی امریکا وظیفه‌ی خویش را به درستی انجام دهد؛ همانا این بازی‌ها پوزخندی بر مسلمانان ایران و منطقه؛ از جمله: افغانستان، عراق، لبنان و نیز بر اهل فلسطین می‌باشد؛ برای این که مردم فکر می‌کردند که ایران با یهود به خاطر آزادی قدس خواهد جنگید.

بعد از این که حکام ایران از سیاست‌های امریکا فارغ گردیدند، از طرف امریکا برای‌شان اجازه داده شد که در منطقه گسترش نموده از نفوذ مؤثر و نیرومندی برخوردار باشند. امریکا برای ایران برنامه‌ی طرح نمود تا از آن در منطقه برعلیه متباقی مسلمان‌ها استفاده نماید، آن را حمایت و مساعدت نمود تا بزرگ‌ترین دولت در منطقه واقع شد و بعداً توانست به وسیله آن دولت‌های خلیج را بهراساند. منافع امریکا و ایران در همکاری‌های دوشادوش بر ضد اقامه‌ی دولت خلافت یکی است. امریکا به این نتیجه

رسیده است که دولت خلافت، دولتی است که ناچار روزی قدرت دنیا می‌شود و ما باید مانع برپایی آن شده و یا لاقلاً آن را به تأخیر اندازیم؛ ولی مانع شدن و به تأخیر انداختن آن ممکن نیست؛ مگر به وسیله حکام ایران، خلیج، ترکیه، پاکستان، اندونزی، مصر و غیره حکامی که در سرزمین‌های اسلامی دیگر حاکمیت دارند.

پس از این که آمریکا با استفاده از ایران در مناطق عراق، افغانستان، یمن، سوریه و لبنان به اهدافش رسید و به ایران اجازه داد تا در بعضی از این مناطق به صورت مستقیم و در بعضی دیگر به صورت غیر مستقیم نیروی امنیتی و سرباز بگستراند، آمریکا از اعتمادش به ایران در مناطق سوریه، عراق و لبنان به کاستن آغاز نمود. البته این بعد از مذاکرات و انقلابات شکل گرفته در بیش‌تر سرزمین‌های عربی و تغییر پالیسی و سیاست آمریکا نسبت به دولت یهود اتفاق افتاده است. بعد از این که آمریکا در نقشه طرح شده برای ایران، در ایجاد نفاق و دشمنی در بین فرزندان مسلمانان به موفقیت دست یافت، فهمید که حالا اعتماد بر ایران سودی به نفع آمریکا ندارد؛ چون مردم منطقه بر علیه آن‌ها و حکام دست نشانده‌شان برخاستند، حکامی که دارای‌های مردم را به تاراج برده و آن‌ها را دلیل ساخته بودند، همین بود که آمریکا تصمیم گرفت تا ایران را از عراق بیرون نماید.

امریکا با ایران در صورت مشکلی ندارد که سیاست‌های آن قابل تطبیق بوده و متزلزل نشود، سیاستی که گنجایش مردم را نداشته باعث شد تا مردم منطقه و حتی خود ایران نیز علیه آن اقدام کنند.

اما تجهیزات امنیتی و نظامی که آمریکا به ایران سپرده بود و آن را حمایت و سرپرستی می‌نمود، ظاهراً این را نشان می‌دهد که آمریکا به اهداف مطلوب خویش دست یافته است؛ مگر بعد از این که ایران را مایه‌ای ترس و وحشت برای دولت‌های خلیج قرار داد و دولت‌های مذکور در مخفی‌گاه‌های متعفن خویش باقی ماند، سرمایه‌ای در دست داشته امت اسلامی را به دلیل حمایت از اقتدار این حکام به دست گرفت و فضای کینه و دشمنی را در بین مسلمانان و فرزندان دین واحد به وجود آورد. گمان نمود که با این سیاست و نقشه‌ها می‌تواند مانع اقامه و برپایی دولت خلافت بر منهج نبوت گردیده و یا این که می‌تواند آن را به تأخیر اندازد.

امریکا نظر به وضعیت جدید منطقه، از ایران خواستار این شد تا با سیاست خارجی این کشور خود را عیار سازد؛ ولی هنگامی که طرفه روی‌های ایران را متوجه شد، خواست به همین دلیل و یا هم به دلیل این که فکر می‌کرد دیگر به ایران نیازی نیست و یا هم این که شاید ایران از کنترل خارج شود، بر بردن این بازوی امنیتی و نظامی تابع‌اش اقدام کرد که مهم‌ترین آن‌ها «فلیق قدس» و بعد از آن نیروی «حشد شعبی» در عراق و هم‌چنان حزب ایرانی در لبنان است. آمریکا این عمل‌اش را به مثابه یک هشدارنامه برای کسانی قرار داد که با سیاست و برنامه آمریکا مشکل دارند؛ به خصوص در حل قضیه فلسطین که ایران اولین آن‌ها بود و این عمل سبب رضایت هرچه بیش‌تر دولت صهیونیست در مسیری که آمریکا برای حل قضیه فلسطین در نظر گرفته است، می‌باشد. آمریکا گمان می‌کند که جهان امروزی به معامله قرن آماده است؛ گرچه بعضی موانعی بر سر راه هست و این موانع به زعم آمریکا حل شدنی‌ست.

به همین سبب به قتل قاسم سلیمانی و دیگر فرماندهان نظامی و امنیتی عالی رتبه ایران اقدام نمود تا هشدارنامه‌ای برای دولت‌های دور و نزدیک باشد. برای این که همه بدانند آمریکا یگانه دولتی‌ست که بر جهان حکومت می‌کند و لازم است تا پلان‌ها و برنامه‌هایش از طرف مزدوران و هم‌چنان کسانی که در این میان سیاسی با وی همراه هستند، تطبیق گردد.

هشدار فوق به این معناست که تا هنوز امریکا جهت تطبیق پلان‌های استراتژیژیک خود به این بازویش نیازمند است. امریکا به این نکته پی برده است که باید در منطقه حضور جدی و فعال داشته باشد تا خود مستقیماً به خاطر جلوگیری از تحرکات امت آگاهی داشته باشد؛ وگرنه این امت با سرپا کردن دوباره دولت خلافت از سیطره خارج شده فعالیت بر علیه آن‌ها دشوار و حتا ناممکن خواهد شد؛ چرا که امریکا می‌داند، دولت خلافت راشده بر منهج نبوت؛ مانند: دولت‌های کاغذی دیگر نیست که بر این وضعیت عادت کرده‌اند. هم‌چنان به سان دولت‌های موجود در جهان فعلی هم نیست؛ بلکه دولتی است که در راستای به دست گرفتن قدرت جهانی رقابت خواهد نمود تا جهان را رهایی بخشد؛ نه به خاطر چپاول و غارت و نه به خاطر سودجویی.

بر حکام ایران می‌گوییم: همانا تکیه کردن به شیطان بزرگ؛ یعنی امریکا، نتیجه‌ای جز هلاکت در دنیا و آخرت را در پی نخواهد داشت. بر امت مسلمه در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، مخلصانه ندا می‌کنیم! دیگر راهی جز برگزیدن دولت اسلامی نمانده است، دولتی که ما به سوی آن فرا می‌خوانیم و خالصانه تلاش می‌کنیم تا از این واقعیت اسفبار به درآییم و دست امریکا، روسیه و تمام کشورهای حریص به سرزمین‌های اسلامی را قطع نماییم تا باشد که رضایت پرورگار عالم را کسب نموده و دوباره به خواست الله سبحانه و تعالی مصداق بهترین امت قرار گیریم.

نویسنده: د. محمد جابر

مترجم: عبدالقدیر مخلص